

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

خبر غیبی امام عسکری علیه السلام در معرفی امام
عصر علیه السلام

سخنران:

دکتر وحید باقر پورکاشانی

أَلْحَمُّ لِلَّهِ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ



@MAHDISM_IR



@seratehaghi

در صفحه‌ی ۲۲۱ ابوالادیان می‌گه؛ من خدمتکار امام حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب بودم کل آقا ایشان نام می‌بره بعد می‌فرمایند؛ وظیفه‌ی من چی بود؟ نامه‌رسانی بود. یعنی نامه‌های ایشان را به هر کجا که ایشان می‌فرمود می‌بردم پیک بودم. سوار بر اسب می‌شدم نامه‌های آقا را به شهرهای مختلف می‌رساندم. سالی که ایشان به شهادت رسید مرا نزد خویش دعوت کرد پس نامه‌هایی را نوشتند و به من دادند و به من فرمودند؛ به مدائن برو و بدان رفت و آمد تو ۱۵ روز طول خواهد کشید. که روز پانزدهم هنگامی که وارد سرّ من رای، سامرا می‌شوی و وقتی به خانه‌ام رسیدی صدای گریه و شیون خواهی شنید و من را روی مغتسل، یعنی جایی که غسل می‌دهند آن تخته‌ای که غسل می‌دهند خواهی دید. آقا زمان دقیق شهادت خودشان را مطرح کردند و گزارشاتی که پانزده روز سفر تو طول می‌کشد و از خانه‌ی من تو این شیون و ناله و آه می‌بینی و من را با این شیوه بدن من را خواهی دید. عرض کرد فدایت شوم ای فرزند رسول خدا اگر شما به شهادت برسید بعد از شما چه کسی حجت خداست؟ ایشان فرمود؛ هر کس که از تو جواب نامه‌ها را مطالبه کرد، ایشان قائم آل محمد خواهد بود و ایشان حجت خداست. حالا تو می‌آیی آنجا، بدن مرا می‌بینی، یکی میاد به تو می‌گه که آقا آن نامه‌ها جوابش را بده به من! می‌گه؛ همان که از تو خواست همان حجت خداست. عرض کردم ای سرورم، بیشتر از این اوصاف به من بگید تا ایشان را من بهتر بشناسم. فرمود؛ هرکس بر من نماز بخواند او حجت خدا، ولی خدا، قائم آل محمد است بین کی برای من نماز می‌خواند همان حجت است.

عرض کردم آقا زیادتر به من بگید، فرمود؛ هرکس بگوید داخل خورجین چیست!
يك خورجینی هست آنجا. او قائم آل محمد است، جانشین من. راوی می‌گه؛
خواستم در مورد آنچه داخل خورجین است بپرسم ولی دیگر از هیبت و بزرگی
امام حسن عسکری خجالت کشیدم و قادر به پرسیدن نبودم پس به دستور
ایشان به مدائن رفتم و نامه‌های حضرت را به صاحبانش رساندم و سپس جواب
نامه‌هایی که آنها نوشته بودند را از آنها گرفتم و با خود آوردم. همان گونه که
امام حسن عسکری فرموده بودند رفت و آدمم پانزده روز طول کشید که در روز
پانزدهم به سامرا رسیدم پس بدون معطلی نزد امام حسن عسکری رفتم وقتی به
منزل ایشان رسیدم صدای گریه و شیون از داخل منزل شنیدم. همان گونه که
ایشان به من گزارش فرموده بودند. کنار منزل ایشان، برادرشان جعفر بود حالا
بینید این جعفر هم من نکاتی را بگم. گاهی اوقات فرزند امام است اما خب
به جاه و قدرت و منصب انسانی را به اعوجاج و انحراف می‌رساند. می‌گه يك
وقت دیدم جعفر ایستاده، مردم هم به او دست می‌دن و تسلیت می‌کن و او
را به امامتش تبریک می‌کن! جمعی از مردم عوام می‌کن؛ تو امام و جانشینی،
تبریک می‌گیم آقا شهادت... برادر امام حسن عسکری؟! بله. با خود گفتم اگر
این شخص امام باشد باید فاتحه‌ی امامت و ولایت را خواند زیرا من بارها جعفر
کذاب را دیده بودم در حال خوردن شراب و مستی و عیش و نوش است.

می‌گه؛ این بابا پیک دیده بوده که این بابا داره مشروب می‌خوره! حجت خدا که مشروب نمی‌خوره! اگر واقعا این امام باشه دیگه هیچی! فاتحه‌ی همه چیز را باید خوند.

پس من نزدیک او شدم به او تسلیت و تبریک گفتم ولی او هیچ چیزی از من نپرسید پس در کنار او ایستادم چون امام فرموده بود که خب از من مطالبه‌ی جواب نامه‌ها را بکند، گفتم حالا امتحانش کنم! هیچی نخواست. ببینید من تا اینجا یک توضیح دادم من یک روایت این‌جا در خصوص جعفر بخوانم که امام حسن عسکری فرمودند که؛ این فرد مشخص بشه که معلوم الحال بوده به چه وضعیت. صفحه‌ی ۱۵۱ از همین کتاب مدینه المعاجز این‌جا روایتی را آورده که می‌گه؛ به راستی که بارها امام حسن بن علی العسکری بعد از شهادت امام ابالحسن علی بن محمد الهادی به من فرمود؛ بر حذر باشید که برادرم برای شما چنین و چنان بگوید یعنی آقا تمام این‌ها را پیش بینی کرده، این خودش معجزه‌ی. که بعد از من این برادرم ادعای امامت می‌کند بعد فرمودند؛ به راستی که مثال او به من مثال قابیل به هابیل است. قابیل چه کارکرد به هابیل؟

که قابیل از حسد زیاد هابیل را کشت و اگر او یعنی جعفر می‌توانست مرا
 نیز می‌کشت ولکن خداوند بر امر و کارش قالب و پیروز است. یعنی این‌قدر
 دشمنی داشته و دنبال منصب آقا حضرت عسکری علیه‌السلام بوده. خب حالا
 این جناب می‌گه؛ من کنار جعفر کذاب ایستادم این که مطالبه‌ی پاسخ نامه
 نکرد. می‌گه؛ سپس مردی به نام عقیل از داخل منزل بیرون آمد و به جعفر
 گفت؛ ای سرورم ای مولایم به راستی که برادرت را کفن کردند وارد خانه بشید
 بر امام حسن عسکری نماز بخوانید. می‌گه جعفر هم وارد شد وقتی وارد منزل
 شدم دیدم که جسد مطهر و گران‌قدر و پاک امام حسن عسکری کفن شده، پس
 جعفر جلو ایستاد و خواست نماز بخواند. خب حالا این‌جا چی بود؟ امام حسن
 عسکری وقتی سؤال می‌کند آقا کی جانشین است می‌گه کسی که نماز می‌خواند.
 عه این ایستاده می‌خواد نماز بخونه! وقتی خواست بگه الله اکبر تکبیر رو بگه
 يك باره دیدم يك كودك پنج ساله، خوش سیما، چهره‌ی ایشان مانند نور شب
 چهارده می‌درخشد آمد و به جعفر گفت عمو جان کنار برو به راستی که من از
 تو اولی ترم که بر جسد و جسم پاک و مطهر پدر بزرگوارم نماز بگذارم.
 راوی می‌گه؛ وقتی جعفر سیما و ابهت آقا حضرت صاحب این را گرفت و این
 كودك را دید رفت کنار. و آن كودك بر پدر بزرگوارش نماز خواند و سپس پدر
 بزرگوارش را در کنار پدر بزرگوارش یعنی علی بن محمد الهادی به خاک سپارید.
 یعنی همان منزلی که منزل امام زمان بوده که امام هادی آن‌جا دفن بوده، امام
 حسن عسکری هم همان‌جا خود امام زمان دفن کردن. سپس آن كودك رو کرد و
 به من فرمود ای بصری، حالا ببین جواب نامه‌هایی که به دستور پدرم به مدائن
 بردی را به من بده.

گفت نشانه‌ها چی هست؟ نشان این که بر بدن من نماز بخواند و جواب نامه‌ها را از تو مطالبه کند آن حجت خداست و من نیز جواب نامه‌ها را به ایشان دادم و به خود گفتم این دو نشانه است فقط حکایت خورجین باقی مانده است. تا برایم ثابت شده که ایشان امام زمان حجت خدا و همان قائم آل محمد است. سپس بیرون رفتم و جعفر را دیدم که بی‌تابی می‌کرد سپس الوشا به جعفر گفت؛ ای سرورم این کودک کیست که این‌گونه به شما بی‌احترامی کردند و گفتند شما برو کنار من نماز بخوانم این کیست؟! جعفر گفت به خدا قسم اولین بار است که دارم می‌بینمش و می‌شناسمش! حالا چرا؟ نکته این‌جاست چرا امام حسن عسکری معرفی نکردند به جعفر؟ چرا؟ راوی می‌گه؛ در همان حال بودیم که گروهی از اهل قم وارد مجلس ما شدند و گفتند حسن بن علی العسکری کجاست؟ جمعی از قم آمدند. مردم گفتند ایشان را به شهادت رسانیدند. به ما گفتند چه کسی بعد ایشان است؟ گفتند که خب بعد ایشان کی جانشین است؟ مردم اشاره کردند به جعفر و گفتند برادرش جعفر بن علی. پس اهل قم نزد او رفتند و به او تسلیت و تبریک گفتند سپس به او گفتند همراه ما نامه‌ها و اموالیست و به ما بگویید که این نامه‌ها و اموال از کجا آمده؟ تا برای ما اثبات بشه که تو حجت خدا هستی. بالاخره تو حجت خدا هستی باید غیب بدانی. راوی می‌گه؛ وقتی چنین پرسشی را از جعفر کردند جعفر بلند شد و تکافی به خودش داد و ناراحت شد و رفت بیرون و گفت این‌ها آمده‌اند از ما علم غیب می‌خواهند. راوی می‌گه؛ در همان حالی که بودم خادم امام حسن عسکری از منزل خارج شد و خطاب به اهل قم کرد، گفت؛ سرورم می‌فرماید به راستی که همراهی شما نامه‌هاییست. امام زمان به این خادم می‌گه از چیزهایی که در خورجین است نامه‌هاییست از فلان و فلان و فلان.

اسم تك تك اون شخصها را گفتند و در خورجینی که در دست شماست ده تا دینار است که یکی از این دینارها چنین ویژگی دارد چنین و چنان است! اینها دیدند دقیقاً نعل به نعل اون گزارش با این مطلب صدق می کند پس آن اموال را به اون خادم دادند و به او گفتند به راستی که سرورت که تو را نزد ما فرستاده تا به ما بگویی نامه ها و اموال را از کجا آورده ایم همان گونه که ما می خواستیم بی شک ایشان حجت خدا، ولی خدا، امام زمان، قائم آل محمد است. راوی می گوید؛ وقتی جعفر چنین دید این دیگه به هم ریخت نزد خلیفه ی وقت عباسی رفت و جریان را برای او گفت. ببینید خیانت! امام حسن عسکری گفتند اگر می توانست جعفر مرا می کشت نتوانست، خدا مقدر نکرده بود. حالا يك وقتی می بینید امام زمان این موقعیت پیدا کرد، صاف می ره پیش خلیفه و گزارش می ده! وقتی خلیفه چنین شنید به افراد خود دستور داد بی درنگ به منزل امام حسن عسکری یورش کنند همه را دستگیر کنند و نزد او بیاورند آنها آمدند منزل امام حسن عسکری و در آنجا فقط يك کنیز دیدند پس او را دستگیر کردند و با خود به قصر خلیفه بردند. پس از او در مورد امام زمان همان کودک پنج ساله پرس و جو کردند آن کنیز گفت خبری از آن کودک ندارم! به دستور خلیفه آن کنیز را به شخصی به نام بن ابوالشوارب تحویل دادند که او را شکنجه کند که دهان باز کند که ببیند مهدی کجاست. در همان حال بود که خبر هلاکت عبدالله بن یحیی بن خاقان وزیر دربار عباسی می رسد! می گن آقا وزیر از دنیا رفت. خب به گوشش می رسه اینها درگیر این می شن می گن این کنیز را ولش کنید کار مهمتری داریم این کنیز را رها می کنند و به طرف قصر رفتند و آن زن هم از دست آنها خلاص می شه.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ» خب این گزارشی که مرحوم شیخ صدوق هم در کتاب الغیبه هم آورده، در مدینه المعاجز آورده در الغیبه هم آورده. خب این هم يك معجزه‌ای است که در ارتباط با آقا حضرت عسکری در مورد شهادت‌شان و معرفی حجت ابن الحسن ایشان بیان می‌کنند.